



Date:

Subject:

نکته: شرط در فعل برای عامل بودن (آم و مشرف بودن است) پس فعل تغيب نمی تواند عنوان عامل

برای مفعول مطلق قرار بگیرد و نیز افعال ما عینه

صغیر ی تغیب
ما اکلین زبوا حساً
فعل ما عینه
کنن فی الحقیقه کوناً

نکته: شرط در وصف برای عامل بودن حد و شرط بودن است

پس اسم تفصیل و صفت مسته لغویاً از هم بخواند عامل برای مفعول مطلق قرار بگیرد

اسم تفصیل
انت الیم الناس کوناً
صفت مسته
انت الیم کوناً

نکته: شرط در مصدر برای عامل بودن با باد فعل خوردن باشد (مثل مفعول مطلق باشد)

مصدر مهم و ایجاباً
سررت بحدک حداً من طلب العلم
عاطف ۴۴

مصدر
معیب خلوئیک عقوداً نیابت کرده از مهم و (حلوئیساً)

در پس ۴

مواردی که نیابت هر بعد از مهم و

منافا
اسم مصدر که با مفعول مطلق از هم خواند
اختلسلت غسلت غسلت (حسلاً)

منافا
مصدری که از نظر مصدر مترادف با عامل باشد
چیزی به هم معنی مفعول مطلق است
جلست عقوداً (حلوئیساً)

منافا مهم
مصدر فعل رتیری دباب رتیری
تکیرم زبوا کوناً (الراها)
نیابت کرده از مهم و

و تبیل الیم تبیللاً





Date:

Subject:

۱۰۸. نیابت کرده می شود از هم م همین (نوعی و عدد)

ف فاعل م م المیه
حَدَّثَ الطالبُ كُلَّ الحَدِيثِ
نیابت کرده از هم م

۱) لفظاً کل و بعضاً در صورتیکه به مصدر اضافه نشده است:

ف فاعل م م المیه
قال لبعض الحَدِيثِ
نیابت کرده از هم م

۲) اسم عدد و اسم آله ای که وسیله ایجاد فعل است:

ف مفعول نائب فاعل اسم عدد نیابت کرده از هم م

جَلَدُ الحَرِيمِ خَمْسِينَ جَلْدَةً
ف فاعل م م المیه
عَلِمْتُ تَوَلِيًّا لَا أَعْلَمُهُ أَحَدًا
تعیین

۳) صفت: که بر فرد به منزله فاعلی

ف فاعل م م المیه
عَلِمْتُ تَوَلِيًّا لَا أَعْلَمُهُ أَحَدًا
صفت

ف فاعل م م المیه
خاطبته احسن الخطاب خطاب
اسم تفعیل م المیه

۴) صفت: مقوم کرد

ف فاعل م م المیه
مَيِّتَةُ السَّوْدِ مَيِّتَةٌ سَوْدٌ
صفت

۵) نوعی و صفت:

ف فاعل م م المیه
يَعْسِيَتُ المؤمنُ عَيْشَةً رَاحِيَةً
صفت

۶) اسم اشاره:

ف فاعل م م المیه
أَلْرَمَّةُ ذَلِكَ الأَكْرَمِ
صفت

۷) ما و ای سر هم یا استعاضه:

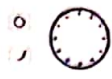
ف فاعل م م المیه
رَأَيْتُ عَيْنِي بِأَسْتَعِاضِهِ
صفت

ف فاعل م م المیه
أَيُّ عَيْشَةٍ لَيْسَتْ
نیابت کرده از هم م



Stationery Collection

Date:
Subject:



لام تقویت لام طاره زائده
صیغه مبالغه و فاعل
مفعول (لایا) برید فاعل (معه ما)
۳۰۲

محل صلیف است و این در صورتی است که
عامل خرج در محل باشد

م م الیه
لیر یجم لیر هیون فاعل
لام جاره زائده
لام تقویت
ع م م مقدم

مفعول به مقدم بر عامل بشود

عقل فاعل
عقل
حسب الساعه الکاد

مفعول به در اینجا بر اصل مفعول واقع می شود
محل زمان و این مفعول به است که مندی باشد یعنی فعل لازم نباشد

در معنای فعل یا فاعل کامل شود در صورتی که فعل مقدم است و یا از م م ذکر مفعول نباشد در این صورت
عقل مقدم به مترادف فعل لازم قرار می گیرد و در این آن مفعول آورده نشده است

ف م م
ف م م
هو نیختم وانتم لا تنظرون
مستأ مستأ
مفعول مفعول به

اهل در راه عطفی بودن است اگر عطف باشد نصب می شود و است

اصل در مفعول به این است مؤخر از فعل و فاعل باشد آجایی که منجر به احوال لفظی و یا معنوی در جمله
نگردد اما اگر به جمله صند زود در این صورت مقدم می شود یا به فاعل یا بر فعل و فاعل هر دو

ما عزب زیداً الا علی
صدرشون فاعل

صدارت طلب

من رأیت



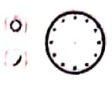
مصدر جبر

آیاک تقدیر

۱. نافعین - افعال قلوب با حق میگویند
 صبر - رد - ترک
 غام - وقت - تحذ
 اذخر - حقل

Date:

Subject:



درس ۳۲ مه ۱۲۵

حجاب

۱۱۳ افعال قلوب
 افعالی در ۲ جگانه رجحان هستند
 ۱. کبریا صبر جهان هستند مثل: ظن، خیال، حسب، غم، حقل، غدا...

۲. کبریا صبر یقین هستند: رأی، علم، وحید، الفس و ذریه - تعلم

به این جا افعال قلوب گفته می شود چون دلالت بر شک و یقین می نمایند این که امروز است

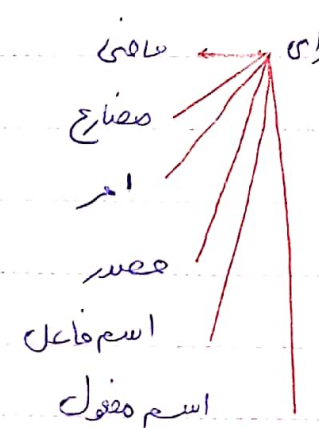
۱۱۴ افعال قلوب بر مبنای وجود و خیر داخل می شود و جو رو ارض می دهند معنای دوم مفعول برای این افعال

العلم نافع = وحید العلم نافع
 مستی خبر / فعل و فاعل م: اول م: دوم

تفاوت افعال قلوب در صورتی که معنای آن جا باشد مفعول کامل شود در بی نظایر با مفعول دوم سعی و هاست
 مابقی افعال که مفعول می باشند

خلفت المساله / ف: تا / م: م
 وحید الصلاه / ف: فا / م: م

۱۱۵ تفاوت افعال قلوب مستوفی می باشد یعنی این که دارای
 معنای مستوفی هستند



هست و تعلم که فقط صندیه ای اور این دو استعمال می شود

هست الايام المساله
 م: اول / م: اول / م: اول

۱. به معنای یقین کن
 ۲. فرض کن و گمان کن
 به معنای خبری

Date:
Subject:

تَعْلَمُ دِيْعًا وَالْمَعْنَى فَتَعْرِضُهَا

ف. ف. ما / حرف قلب / م. م. اول / م. م. اول

۱) اِسْمَاءٌ ← (۱) باطل شدن محل افعال ملوب لفظاً و معنای

(۲) در صورتی است که افعال ملوب بین مبداء و خبر قرار بگیرند یا بعد از مبداء و خبر قرار بگیرند

(۳) العاء در افعال ملوب حاضر است

مبداء / خبر / فعل / مفعول / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول
و حِدِثُ الْعِلْمِ مُفْعَلٌ نَافِعًا ← الْعِلْمُ وَ حِدِثٌ نَافِعٌ = الْعِلْمُ وَ حِدِثٌ نَافِعًا

مبداء / خبر / فعل / مفعول / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول
الْعِلْمُ نَافِعٌ وَ حِدِثٌ = الْعِلْمُ نَافِعٌ وَ حِدِثٌ نَافِعًا

۲) تَعْلِيقٌ ← (۱) باطل شدن محل افعال ملوب لفظاً

(۲) تَعْلِيقٌ در صورتی است که بین افعال ملوب و مبداء و خبر چیزی قرار بگیرد که مهارت طلب من باشد مثل

(ما وان و لا نافع / کم خبر / ام ابتدائی / لوسر / لام قسم / لعل / استعظام)

(۳) تَعْلِيقٌ در افعال ملوب واجب است

زَا اِیْرِی فِی السَّعْرِ حَسْرٌ ← حَسْرٌ مَفْعُولٌ سِرٌّ مَسْرُورٌ مَفْعُولٌ اِیْرِی لِنَعْلَمُ اِنَّ الْخَبْرَ اَمْفِیَّ سِیْفًا
ف. ف. ما / حرف قلب / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول

اُولَمُ بَرِیْءَاکُمْ اِطْلَبْنَا قُلُوبَهُمْ مِنَ الْعُرُونِ
سِرٌّ مَسْرُورٌ مَفْعُولٌ اِیْرِی حَسْرٌ مَفْعُولٌ
عَامِلٌ وَ اَلْمَفْعُولُ زَبْرٌ
ف. ف. ما / حرف قلب / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول

اَنْتَ الْخَبْرُ السَّعْرُ مِنَ الْاَخْلَافِ
سِرٌّ مَسْرُورٌ مَفْعُولٌ اِیْرِی حَسْرٌ مَفْعُولٌ
ف. ف. ما / حرف قلب / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول

اِنَّ اِیْرِی لِنَعْلَمُ فِی السَّعْرِ حَسْرٌ
سِرٌّ مَسْرُورٌ مَفْعُولٌ اِیْرِی حَسْرٌ مَفْعُولٌ
ف. ف. ما / حرف قلب / م. م. اول / م. م. اول / م. م. اول

Date:
Subject:

نکته: در صورتی که افعال ملوک تعلق می‌کنند جمله را گزاران سردر در مفعول افعال ملوک می‌باشند در صورتی که در مفعول را ندانسته باشند اما اگر فعلی از دو مفعول را دانسته باشد جمله سردر در مفعول دوم قرار می‌گیرد.

رَأَى - عَلِمَ - دَرَسَ مفعول ^{تو یا او} - أَرَى ، أَعْلَمُ ← مفعول

أَعْلَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ (هو) عَلِيًّا عَلَيْهِ السَّلَامُ أَهَامًا ← أَعْلَمَ اللَّهُ رَسُولَهُ (هو) (فعل) وَ أَهَامًا (مفعول) سردر سردر مفعول دوم (روز و سوس) مفعول اول
مفعول مفعول مفعول اول مفعول اول مفعول اول

سردر سردر مفعول دوم مفعول ^{بجسین محمد گفتند}
سردر سردر دو مفعول افعال ملوک همراهی گیرند

يُحْسِنُونَ أَلْحَمُّ يُحْسِنُونَ صَدَقًا ^{فعل و فاعل} ^{اهتمام ملوک} ^{فعل و فاعل} ^{اهتمام ملوک}
یوسف یوسف
فعل و فاعل
اهتمام ملوک

۱) أَنْ وَ صِلَةٌ أَنْ (اسم و ضمیر) ←

رَعِمَ الذَّيْفُ كَفْرًا أَنْ لَنْ يَبْقُوا ^{فعل} ^{فعل} ^{فعل} ^{فعل}
رَعِمَ الذَّيْفُ كَفْرًا أَنْ لَنْ يَبْقُوا
فعل فعل فعل فعل
سردر سردر مفعول دوم مفعول اول مفعول اول مفعول اول

۲) أَنْ نَاصِبٌ بِأَصْلِهِ أَنْ (فعل مضارع گزاران) ←

ملاحظه می‌شود در افعال ملوک در تعلق افعالی که از نظر معنا موافق هستند با افعال ملوک

عائده نظر ، تغیر ، سأل ، اصرار

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ^{فعل} ^{فعل} ^{فعل}
بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
فعل فعل فعل
سردر سردر مفعول دوم مفعول اول مفعول اول

بانی و تاق که تعلق در این افعال فقط توسط استخفاف است

در افعال معلوم با جاری است فاعل و مفعول دوم و ضمیر متصل برای یکی که تکرار دارد یا ضمیر خلاف مابقی افعال

رَأَيْتَنِي فِي عَطْرِ
فعل ماضی ماضی
فاعل م. اول
م. دوم
م. سوم

أَنْتَ مُسْتَرْطِلٌ كُنَّ
فعل مضارع
فاعل م. اول
م. دوم
م. سوم

أَنْ قَوْلَتْ تَحَدَّثُ مَخْضًا
فعل مضارع
فاعل م. اول
م. دوم
م. سوم

درس ۴۵ مبحث ۱

۱۸۸. افعالی که نصب می دهند دو مفعول را که در اصل این دو مفعول متبدا و ضمیر می باشند

این افعال زیاد می باشند و ضمیر متصل است تا پس کردن همه آن ها به اَعْطَى ، كَسَبَ ، أَرْزَقَ ،

أَطْعَمَ ، سَقَى ، زَوَّدَ ، أَسْبَغَ ، أَسْبَحَ ، صَبَّحَ ، طَافَ ، أَسْتَبَدَّ ، أَسْتَبَدَّتْ ،

أَعْطَى زَيْدٌ فِعْلًا دَرَاهِمًا
فعل ماضی
فاعل
م. اول
م. دوم

مقدم

۱۱۹. افعال در افعالی که دو مفعول آن ها متبدا و ضمیر است این است که مفعول که به معنای فاعل است (آخند) اول

تکرار می کنند و مفعول که به معنای مفعول است (مأخوذ) در جایگاه دوم قرار می گیرد ضمیر در صورتی که بین آخره و مأخوذ

استباه پیش نیاید که در این صورت جاری است مقدم شدن مفعول دوم بر اول

۱. واجب است در افعال کردن افعال در سه مورد

۱۳۱

۱. در صورتی که مفعول اول ضمیر و مفعول دوم اسم ظاهر باشد
ف. ماضی ماضی
ف. ماضی اول

۲. در صورتی که مفعول به دوم محصور شده باشد
ف. ماضی
ف. ماضی اول
م. اول
م. دوم
م. سوم

۳. در صورتی که بین مفعول اول و دوم استباه به وجود آید
فعل ماضی
فاعل
م. اول
م. دوم
م. سوم



Date:
Subject:

۱۳۱
۱۳۱

و احد است عدول از اصل در صورتی که اگر خواهی مراعات شود باید افعال لغتیه به جمله هم کرد

اعصبت اللسان ~~صاحبه~~ ^۱ _۲ ^۳ _۴ ^۵ _۶ ^۷ _۸ ^۹ _{۱۰} ^{۱۱} _{۱۲} ^{۱۳} _{۱۴} ^{۱۵} _{۱۶} ^{۱۷} _{۱۸} ^{۱۹} _{۲۰} ^{۲۱} _{۲۲} ^{۲۳} _{۲۴} ^{۲۵} _{۲۶} ^{۲۷} _{۲۸} ^{۲۹} _{۳۰} ^{۳۱} _{۳۲} ^{۳۳} _{۳۴} ^{۳۵} _{۳۶} ^{۳۷} _{۳۸} ^{۳۹} _{۴۰} ^{۴۱} _{۴۲} ^{۴۳} _{۴۴} ^{۴۵} _{۴۶} ^{۴۷} _{۴۸} ^{۴۹} _{۵۰} ^{۵۱} _{۵۲} ^{۵۳} _{۵۴} ^{۵۵} _{۵۶} ^{۵۷} _{۵۸} ^{۵۹} _{۶۰} ^{۶۱} _{۶۲} ^{۶۳} _{۶۴} ^{۶۵} _{۶۶} ^{۶۷} _{۶۸} ^{۶۹} _{۷۰} ^{۷۱} _{۷۲} ^{۷۳} _{۷۴} ^{۷۵} _{۷۶} ^{۷۷} _{۷۸} ^{۷۹} _{۸۰} ^{۸۱} _{۸۲} ^{۸۳} _{۸۴} ^{۸۵} _{۸۶} ^{۸۷} _{۸۸} ^{۸۹} _{۹۰} ^{۹۱} _{۹۲} ^{۹۳} _{۹۴} ^{۹۵} _{۹۶} ^{۹۷} _{۹۸} ^{۹۹} _{۱۰۰}

درین ۴۴ ص ۱۳۲

افعالی که متعدی به سه مفعول می شوند عبارتند از:

این افعال در صورتی به صورت متعدی می گردند که کار برده هم بشود مفعول باشند.

أَرَى ، أَعْلَمُ ، أَخَذْتُ ، أَخْبَرْتُ ، خَبَّرْتُ ، بَيَّأْتُ ، أَبْنَى

هر الف و تعلق که در افعال مذکور جاری و یا لایق بود جاری می گردد البته مفعول دوم و سوم

مفعول اول این افعال یا اسم مفعول است یا ضمیر است اما مفعول دوم و سوم این افعال ضمیر می باشند

رَبِّعِ الْمَالِ حَسْرَاتٍ عَلِيمٍ
فعل م با اول م با اول فاعله م دوم م سوم

* زید اعلمت قائمًا ← زید اعلمت زیدًا قائمًا
معتبًا فاعله م قائم خیر
م دوم م با اول م با اول م سوم

تأکید
اعلمت زیدًا ^۱ _۲ ^۳ _۴ ^۵ _۶ ^۷ _۸ ^۹ _{۱۰} ^{۱۱} _{۱۲} ^{۱۳} _{۱۴} ^{۱۵} _{۱۶} ^{۱۷} _{۱۸} ^{۱۹} _{۲۰} ^{۲۱} _{۲۲} ^{۲۳} _{۲۴} ^{۲۵} _{۲۶} ^{۲۷} _{۲۸} ^{۲۹} _{۳۰} ^{۳۱} _{۳۲} ^{۳۳} _{۳۴} ^{۳۵} _{۳۶} ^{۳۷} _{۳۸} ^{۳۹} _{۴۰} ^{۴۱} _{۴۲} ^{۴۳} _{۴۴} ^{۴۵} _{۴۶} ^{۴۷} _{۴۸} ^{۴۹} _{۵۰} ^{۵۱} _{۵۲} ^{۵۳} _{۵۴} ^{۵۵} _{۵۶} ^{۵۷} _{۵۸} ^{۵۹} _{۶۰} ^{۶۱} _{۶۲} ^{۶۳} _{۶۴} ^{۶۵} _{۶۶} ^{۶۷} _{۶۸} ^{۶۹} _{۷۰} ^{۷۱} _{۷۲} ^{۷۳} _{۷۴} ^{۷۵} _{۷۶} ^{۷۷} _{۷۸} ^{۷۹} _{۸۰} ^{۸۱} _{۸۲} ^{۸۳} _{۸۴} ^{۸۵} _{۸۶} ^{۸۷} _{۸۸} ^{۸۹} _{۹۰} ^{۹۱} _{۹۲} ^{۹۳} _{۹۴} ^{۹۵} _{۹۶} ^{۹۷} _{۹۸} ^{۹۹} _{۱۰۰}

انبت زیدًا قائمًا
فعل م مفعول نائب فاعله



Date:

Subject:

دیں ۴۷ ص ۱۲۵

۱. بمعنی کا فعل لازم است۔ در این صورت اسمی را به عنوان

فاعل مفعول را بر حسب تعلیلیه و بعد رفع می دهد.

اسم فعل عمل فعل الزام می دهد

۲. اسم فعل در جملات = لَقَدْ + فعل لازم
اسم فعل جملات را در فاعل

۳. معنای فعل مفعول است - علاوه بر فاعل اسم را به عنوان

مفعول به نصب می دهد

رُوئِدُ اَطَاب

رُوئِدَ = اُحْمَلُ

فَعْلٌ هَذَا لَفْرٌ = لَمْ يَنْهَ الْاَمْرُ

اسم فعل + فاعل

مفعول مفعول به

۴. اسم فعل می باشد بمعنی فعل لازم باشد در این حالت فاعلش یا اسم جار است یا ضمیر مستتر.

اسم فعل در صورتی که به معنای فعل باشد که آن فعل مفعول به حرف جار است اسم فعل مفعول به همان حرف

۱. بیت - که در این صورت مفعول به نصب است

عَجَلٌ - که در این صورت مفعول به حرف جار است

اُحْمِلُ - که در این صورت مفعول به حرف جار است

حَنِوَلٌ

اسم فعل + فاعل

حَنِوَلٌ عَلَى الْمَرْسِي

اِذَا دُفِرَ الْعَا حَنِوَلٌ لِقَلِي

حَنِوَلٌ الْمَاد

روکن به سمت مفعول

تجهیل کنید

آب، ایناب

نکته: گاهی اوقات اسم فعل مفعول از حرف ج.م است که در این هنگام آن حرف خطاب مفعول می شود

و گاهی خطاب در محل جار است یا حرف ج.م و اسم امانه

معنای خذ

رَوَيْتُ الدَّارَ

اسم فعل + فاعل

ظان خطاب مفعول به حرف جار

عَسْرٌ

کاف خطاب مفعول ممانه

اسم فعل + فاعل

Date:

Subject:

سرفه در اسم فعل است

۱) مقدم بر معمول خوردن باشد

معمول
زیداً
خدا

۲) هیچگاه بین اسم فعل و معمولی فاصله نباشد

معمول
خدا را
ما
زیداً

صمیم
خدا
زیداً

۳) معمولی هم بر خوردن مقدم نشود

زین ۴۸ ص ۱۴۰

اسم فاعل

اسمی که محل فعل خوردن را انجام می دهد

اگر از فعل لازم ساخته شده باشد اسمی را به عنوان فاعل رفع می دهد

اگر از فعل متعدی ساخته شده باشد علاوه بر فاعل اسمی را به عنوان مفعول به نصب می دهد

عقل با عقله
اسم
اسم فاعل
م
لینین زیداً
ما
خدا را
ابوه
محرراً
حبر

ما
اسم فاعل
فاعل تام
زیداً
ما
ابوه
مبتدا
حبر را
زید

اسم فاعل به دو صورت به کار برده می شود

۱) همراه با ال

۲) بدون الف و لام

اگر از فعل لازم ساخته شده باشد اسمی را به عنوان فاعل رفع می دهد

اگر از فعل متعدی ساخته شده باشد یا شد یا زلات بر

۱) زمان حال و آینده ← اسمی را به عنوان مفعول نصب می دهد

اسم فاعل + فاعل
م
زیداً
ما
خدا را
ابوه
محرراً
عین

اسم فاعل + فاعل
م
ما
خدا را
ابوه
مبتدا
حبر را
زید

Date:

Subject:

۱۲. زبان گذشته می کند ← غائب مفعول خوردن امانه می شود

گفت سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 دلت را عقب اسم اسم فاعل م م الیه
 ماعل
 گفت سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 گفت سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 گفت سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل

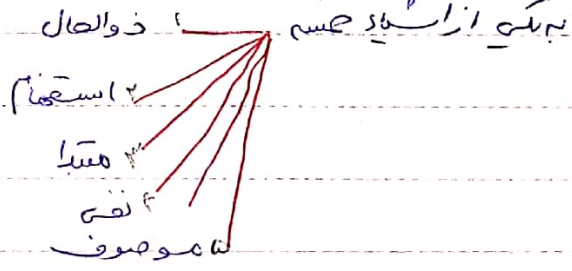
۱) جایز است در صورتی که اسم فاعل فعل در زالف و لام دلالت بر زمان حال و آینده می نماید مفعول خوردن امانه می شود

اما سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 اما سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 اما سائر جهید ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل

جایز است در صورتی که اسم فاعل فعل در زالف و لام دلالت بر زمان حال و آینده می نماید مفعول خوردن امانه می شود

زید قلم صیغه ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 زید قلم صیغه ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 زید قلم صیغه ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل

۲) اسم فاعل در صورتی که فعل در زالف و لام باشد می تواند اسم را به عنوان مفعول م نصب دهد که تکلم زده بازر



عاشق السون ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 عاشق السون ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل
 عاشق السون ^{م م الیه} ^{م م الیه} ^{م م الیه}
 ماعل

Date:
Subject:

درس ۱۴۲

۱۴۷. اگر اسم فاعل خواهه بالف و لام باشد درون جمع بشره‌ها عامل به باشد. و جای است که به مفعول خورش
اعضای ستود

اسم فاعل + فاعل م م م
زید العالم ابوه حافظ
اسم فاعل + فاعل م م م
ابا الرجل العاصم الذمار
صفتا صبر صفت

۱۴۸. کنت الرجل العاصم الذمار
صفتا صبر صفت
اسم فاعل + فاعل م م م
صفتا صبر صفت
صفتا صبر صفت

۱۴۹. در اسم فاعل را به محل کردن فرقه بین مفرد و مشبه و جمع یعنی باشد فقط مشبه و جمع در مقام اجناس
بشدن، چون آن ها حذف می شود

صفتا صبر صفت
صفتا صبر صفت
صفتا صبر صفت
صفتا صبر صفت

۱۵۰. اگر اسم فاعل از افعالی ساخته شده باشد که سین از یک مفعول داشته باشد جای است اسم فاعل با اضافه ستود
به مفعول اول و مفعول دوم با ستود مفعول باشد و جای است تا آخر مضاف را نصب دهد

اسم فاعل + فاعل م م م
السخر كاسر العقير توبيا
صفتا صبر صفت
اسم فاعل + فاعل م م م
السخر كاسر العقير توبيا
صفتا صبر صفت

۱۵۱. حاصل اسم فاعل صفتا صبر صفت
شخص سفا و صفتا صبر صفت

Date:

Subject:

خالد بن برمکه (نام نکره) از بزرگان مسلمانان
فی شعبه سوم به اول

اسم فاعل + ماضی
برآمد چه مردم چه بودم

خالد معلم کرا اگاه مادماً
خبیر

خالد معلم کرا اگاه مادماً
مستنداً اسم فاعل + ماضی
م به مردم م به بودم
خبیر

۱۲۸ اسم فاعل به مفعول خودش امانت سود و بخواهیم برای مفعول تابع بیاوریم در تابع جاری است

اسم فاعل + ماضی
مستنداً م به بودم م به مردم ماضی = عطف لفظی

هذا مستغنی جاره و
مستنداً خبر عطف
م ماضی

۱۱ جو = مراعات لفظ
۱۲ نقد = مراعات محل

۱۲۹ حکم صیغه ی صیغه در محل کردن مانند اسم فاعل است یعنی بجا می آید اسم فاعل را باید مراعات کرد

مستنداً صیغه صیغه + ماضی
ذات معطای المعجم
مستنداً معطای
ذات معطای المعجم

صیغه صیغه + ماضی
هذا معطای الخبر
مستنداً معطای الخبر

وصیغه ی صیغه
مضارع
مضارع
مفعول

ذات جوا من الثوبی مع ذلك جوا من الثوبی

اسم مفعول
اسم مفعول مانند اسم فاعل می باشد در جمله

اسم فاعل
همراه بال
مطلقاً عمل می نماید در جایی است به مفعول خودش امانت سود

بدون الف و لام در صورتی ماضی بود که بکنیم زده باشد به یکی از اسباب جنسه و نیز دلالت بر حال یا آئینه نماید اما اگر دلالت بر زمان گذشته نماید به مفعول خودش امانت سود

اسم مفعول جز از مفعول مفعول مسافه هر شوری که اسم را به عنوان نائب فاعل رفع هر دهد

اسم مفعول
نائب فاعل
نائب فاعل
خبیر مستنداً

زید به برادرش حسن شده است
مستنداً خبر
نائب فاعل
اسم مفعول

Date:

Subject:

۳) یا ال دار یا اجانه سوره اسم ال دار (در این صورت مجرور به باشد به عنوان مضاف الیه)

$\frac{\text{اجنه الیه ال کرم است}}{\text{۴۴ الیه مضاف الیه مجرور}} = \frac{\text{یا الیه ال کرم است}}{\text{۴۴ الیه مضاف الیه مجرور}}$
 یا الیه ال کرم است = یا الیه ال کرم است
 اجنه الیه ال کرم است = یا الیه ال کرم است

در این حالت جان است مرفوع بوده باشد به عنوان فاعل و نیز منصوب به عنوان مفعول

سه حالتی که برای معرول صفت مسجبه بیان شد اسم از این صورت صفت مسجبه همراه با الف باشد یا بدون ال باشد فاعل اجراه باشد

$\frac{\text{زارین رحل کرم}}{\text{۴۴ فاعل و مفعول صفت مسجبه فاعل}} = \frac{\text{زارین رحل کرم}}{\text{۴۴ فاعل و مفعول صفت مسجبه فاعل}}$
 زارین رحل کرم = زارین رحل کرم

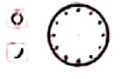
زمانی که از اسم فاعل که از فعل کارم است و نیز از اسم مفعول که از فعل عصد است عصد فاعل است در این صورت به مثل صفت مسجبه می باشد فقط مرفوع اسم مفعول فاعل است و در این صورت فاعل نیز باشد

$\frac{\text{زارین صابون وعده}}{\text{۴۴ فاعل}} = \frac{\text{زارین صابون وعده}}{\text{۴۴ فاعل}}$
 زارین صابون وعده = زارین صابون وعده

اسم منصوب در صورتی که در این معانی موصوفی باشد در حکم صفت مسجبه می باشد و نیز اسم جامع که در این معانی مستقیماً باشد در حکم صفت مسجبه می باشد

$\frac{\text{مردت برجل لبنا لبنا ابوه}}{\text{۴۴ فاعل برجل لبنا ابوه}} = \frac{\text{مردت برجل لبنا لبنا ابوه}}{\text{۴۴ فاعل برجل لبنا ابوه}}$
 مردت برجل لبنا لبنا ابوه = مردت برجل لبنا لبنا ابوه

$\frac{\text{مردت برجل صخره قلبه}}{\text{۴۴ فاعل برجل صخره قلبه}} = \frac{\text{مردت برجل صخره قلبه}}{\text{۴۴ فاعل برجل صخره قلبه}}$
 مردت برجل صخره قلبه = مردت برجل صخره قلبه



اصنافه صفت مسبوکه به مفعول است اجناسه لفظی است چون فقط در اولت بزبان حال می نماید

تقسیم بندی کلی لفظی : در صورتیکه صفت بجز از اسم مستوف باشد، مفعول زید

مفعول : در صورتیکه صفت هیچ یک از ... نباشد، علامت زید

حرف

حرف بین اسم فاعل و صفت مسبوکه

۱. اسم فاعل هم از فعل لازم ساخته می شود و هم از فعل متعدده در صفت مسبوکه فقط از فعل لازم ساخته می شود.

۲. اسم فاعل در حالت منکسر زبان حال، آینده و گذشته (هر سه زبان) اما صفت مسبوکه در حالت منکسر زبان حال فقط در زبان حال

۳. اسم فاعل در حرکات از فعل مضارع بصفت منکسر زبان حال اما صفت مسبوکه غالباً بر خلاف فعل مضارع حرکت را می نبرد.

تصویرت = ضارک اسم فاعل
منطلق = منطلق اللسان صفت مسبوکه
انف و شجاع بر صاف فعل مضارع
شجاع

حرف

۴. جاز است مقدم شدن صفت اسم فاعل بر خود اسم فاعل بر خلاف صفت مسبوکه

زید کجرا ضارک جاز است
زید ضارک کجرا در اصل

زید و کجرا حسن جاز است
زید حسن و کجرا در اصل



Date:
Subject:

این صفحہ عربی

۵. اسم فاعل صحیح کا وہ رخصلاف فعل خود سے عمل کرے کہ اسے صفت سے رخصلاف فعل خود سے عمل کرے کہ

مانند از فعل کارم سوا صفت ہے خود اسم فاعل عنوان معقول نسبت ہے وہ ہے . زید حسن و حسنہ

۶. معمول اسم فاعل ہے تو اسے بائیں یا آگے یا پیچھے لکھتے ہیں . انا معمول صفت سے ہے . فقط یہی ہے اسے .

اخبار زید علیاً
زید حسن و حسنہ

زید حسن الوحم (فہمہ در تعریف است)
اخبار زید اسم

۷. جائز است حذف اسم فاعل و بجای معمول صفت رخصلاف صفت سے ہے .
انت اخبار

انت اخبار زیداً و سعیداً

زید حسن حمراً و علیاً علیاً
حسن

۸. صحیح ہے اسے حذف موصوف اسم فاعل و اچانہ نہیں اسم فاعل ہے صفت نہ اسے دارا ہے صفت سے ہے

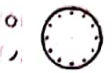
کہ ہے موصوف موصوف پر ہے خود رخصلاف صفت سے ہے

موصوف صفت
مدرستہ برجل مکرم عابد

مدرستہ مکرم عابد
اسم فاعل صفت

مدرستہ برجل حسن و حمیم
موصوف صفت

مدرستہ بہمن و حمیم



Date:
Subject:

۵ مصدر در صورتی عامل است که مفرد باشد. ب (راه)

نماد است
ها زاربت تبارکت الدهر الا خلت
تجربت الدهر

حذف
۴ مصدر به صورت ظاهر ذکر کرد
مروری بر یو موش و غیره و موش

۷ مقدم نشود معقول مصدر بر خود مصدر و اینکه بین مصدر و مفعول احسن فاصله ایجاد کند مگر آنکه ظرف یا ج م باشد.

مفعول
اعجب عمراً ضربت زید
اعجبی ضربت زید محراً

انته علی صدره لعا در زید
انته علی صدره زید
انته علی صدره زیداً لعا در

در کجا تا حدکم بجا رافعه فی ذی النجم

افعی ذم رافعه

مقدم شده به مصدر و جمع و انچه ج م است.

اسم مصدر : اسم مصدر عمل مصدر انجام میدهد بدون هیچ فاعلی

لعبت کتب الکریم
لعبت کتب الکریم

رفع یا بر بیعت از فعل

۱۳۴۰ اگر مصدر فاعل امانت بشود و برای فاعل تابع آوردن شود در تابع مصدر دو وجه اعراب جائزه

۲ جریبا بر بیعت لفظ

الصفیر
الصفیر

الصفیر
الصفیر

سرنی استاذ اخب

م م الیه م م مفعول

م عنوان فاعل



Stationery Collection

Date:

Subject:

این صفحه محفوظ

۱. تاش مجرد = تاش فایده باشد

۲. تام باشد

۳. معلوم باشد = معلول باشد

۴. مست باشد = مضموع باشد

۵. دلالت بر زیاد و نقصان داشته باشد

۶. دلالت بر بند و عیب نداشته باشد = دلالت بر برر کند

برای ساقص و عقبی این موارد

مصدر فعل ماقدم را با + کلمات که

در تاش مجرد دلالت بر مبالغه می نماید بر وزن

کسی از رو صیغه ی عقب استخاره می شود

(اَلشَّرُّ اَشَدُّ ، اَقْلُّ وَاَجْمَعُ)

علاقه مصدر را با مضموع به عنوان مقسوم

استخرج زیواً = مصدر استخرج + دلالت بر مبالغه کند

عَالِ الشَّرِّ اسْتَخْرَاحاً = اکثر استخراج

عَلِمَ زِيواً ← مَا أَعْلَمَ زِيواً

أَعْلَمَ زِيواً

سَوَدَ ← مَا لَشَّرِ اسْوَدَاً

الشَّرِّ بِاسْوَدَاً

* معلوم باشد = معلول باشد ← مُمِرِبٌ

* مست باشد = مضموع باشد ← لَا اَقْتَرِبُ

برای ساقص صیغه ی عقب از مصدر موصول به

مَا اَشَدُّ مَا خُبِرْتُ = اَشَدُّ بِمَا خُبِرْتُ

مَا اَشَدُّ اَنْ لَا اَقْتَرِبُ = اَشَدُّ اَنْ لَا اَقْتَرِبُ

صریح استفاده می شود

Date:

Subject:

اعراض تشویق کردن فحاشی برآورد امر سینه است لا اتم ان انجام دهد اعراض بدون نقایب اسفقال
مگر کرد

عامل مخروف در اعراض داسط فعل النزم می باشد

اعراض به سه صورت
۱ - فزد ← انم الوفاء ← م به باب اعراض حذف عامل جوازی

اسفقال مگر کرد
۲ - تکرار ← الوفاء الوفاء ← انم الوفاء م به باب اعراض حذف عامل جوازی مخروف

احاک احاک

عطف احاک

والحب لیرس و تلی م او باشی

انم احاک والاحسان الی

عطف

عطف به معنی مکرر است

م به باب اعراض حذف عامل جوازی مخروف

حذف

بلحق مرسود به اعراض و تحذیر در حذف عامل برضه از مثل حاد و محلات در زبان عربی

م به باب اعراض حذف مخروف

من انت و یوا

م به باب اعراض حذف مخروف

لک سیر و لا هذا
اصنع
فعل امر

ادب
وصفت

انت معان اعلو و اسهلا م به باب اعراض حذف مخروف

انضی
عزیز یک م به باب فعل حذف

اگر مخذومه تکرار شده باشد یا مفرد باشد جایز است که در فروع اسفقال شود که در این صورت در آن نوع به
اواب جایز است

سوی و مخروف صبر

(هذرا) الاعد

۱) خبری است متدای و مخروف

صبر مخروف

صبر امر مخروف

(هذرا) الاعد الاعد من لوق

الاعد و غیره لوق

۲) صبر امر خبر مخروف

صبر یا مستدا

صبر یا خبر مخروف

Stationery Collection

Date:

Subject:

درس ۵۵ اختصاص ص ۱۵۹

۱. **اختصاص** ! اسم ظاهر موصوفه است که در جمله **سُوِّدَ الرَّجُلُ** ضمیر مستقیم به مخاطب موصوفول به معنی **سود بر او** عمل اخذ **أَخَذْتُ** مضاف و بیان اسم موصوفون گفته در سطور

نقص اسم موصوفان بر اول فعل **نقص مضاف** - اسم موصوفون **جواب** با فعل **خُذُوا** محذوف درجائیه حال **خُذُوا** می آید
نَحْنُ الْمُفَسِّرُ الْعِلْمِ نُضِلُّجُ الْأُمَّةِ
عنداً مضافین

نقص غرض از آوردن اسم موصوفان

۱. **مَعَزُ** ←
نقص فاعلاً
بِأَنَّ نَحْنُ الْأَخْبَرُ ذَلِكَ الْإِذَاءُ
عنداً مضافین

۲. **تَوَاصَعُ** ←
نقص مفعولاً
أَبِي الْإِخْوَالِ الْعَبْدِ فَصَّرَ إِلَى عَوَالِيهِ
عنداً مضافین

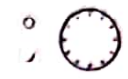
۳. **بَارِي بِيَانِ**
نقص مفعولاً
نَحْنُ الْعَرَبُ أَخْبَرُ النَّاسَ لِلْيَصِيفِ
عنداً مضافین

۴. **سُودَ** اسم موصوفون این است که بعد از ضمیر خطاب **يَا مُتَكَلِّمُ** قرار میگیرد
نقص مفعولاً
أَنَا أَفْقَلُ كَذَا أَتَمَّ الْفَنِّ
عنداً مضافین

۵. **مِيعَاة** اسم موصوفون بعد از ضمیر خطاب و اسم ظاهر واقع در سطور

نقص مفعولاً
بِأَنَّ نَحْنُ الْعَرَبُ خَبَرْنَا لِمَا لَمْ يَلْحَقْ
عنداً مضافین
بَرَدِ الْعَالَمِ تَقَدَّرَ النَّاسُ
عنداً مضافین





Date: _____

Subject: _____

انواع ۱۴۳

استقام اسم مفعول :

۱) معرفه بال

(مخالف اسم معرفه بال صواب)

۲) اسوه اصنافه سورب اسم معرفه بال و باعقارف رندر

۳) اوجها و استهما

۴) خبركم است كه علم واقع شود

۱) نحن العرب نزعنا الدفم
عنه مفعول حال خبر
نزعنا خبر

۲) انتم لامعاشر العفضل تعمدون على الياقطين
حال مفعول مفعول
تعمدون خبر

۳) نحن اليبس صتم اصحاب العجل
نحوه خبر
صتم خبر

۴) عذرتي لا احمي السراج تعوّل من العقال
اسم مفعول خبر
عذرتي خبر
تعوّل خبر

۵) بنا تمتيا تستند العباد
اسم مفعول خبر
بنا خبر
تستند خبر

انها و استجا عن برهنه من استند و محمدا مفعول و بانز نور انانها اسم جراه بالان آورده سورب

عنوان بايع



م ۳ باب اشغال (مستوفی عنه)

اسم مقدمه است که بعد از آن فعلی قرار ده گزیده این عمل یا :

- ۱. خود عمل کرده در صفتی که این صفت به اسم مقدم برده شود.
- ۲. نقل عمل کرده در اسمی که آن اسم افعال شده به صفتی که آن صفت به اسم مقدم برده شود.
- ۳. نقل عمل کرده در اسمی که آن اسم را این تابع است که آن تابع را این صفت است که به اسم مقدم برده شود.

۲. الرِّقْمُ أَطْعَمَ الْأَهْلَ وَالْأَهْلُ أَطْعَمَ الرِّقْمَ

م ۳ باب اشغال

۱. الْكَلْبُ جَرَأْتُهُ

م ۳ باب اشغال

۳. زَادُوا زَيْدًا زَيْدًا رَأَى لَنَا كَلْبًا

م ۳ باب اشغال

۳. زَادُوا زَيْدًا زَيْدًا رَأَى لَنَا كَلْبًا

م ۳ باب اشغال

۱. ذکر عامل را به اسم مقدم در باب اشغال ممنوع است زیرا

حَرَاتُ الْكَلْبِ حَرَاتُهُ مَفْسَرَةٌ

چون در این باب جمع بین مفسر و مفسر ممکن نیست

۲. اسم مقدم باید از اسمی باشد که ابتداء واقع شدن آن جائز باشد

سین نفر سه بلیم ← مریح را تیره ← مریح را تیره و این رصه

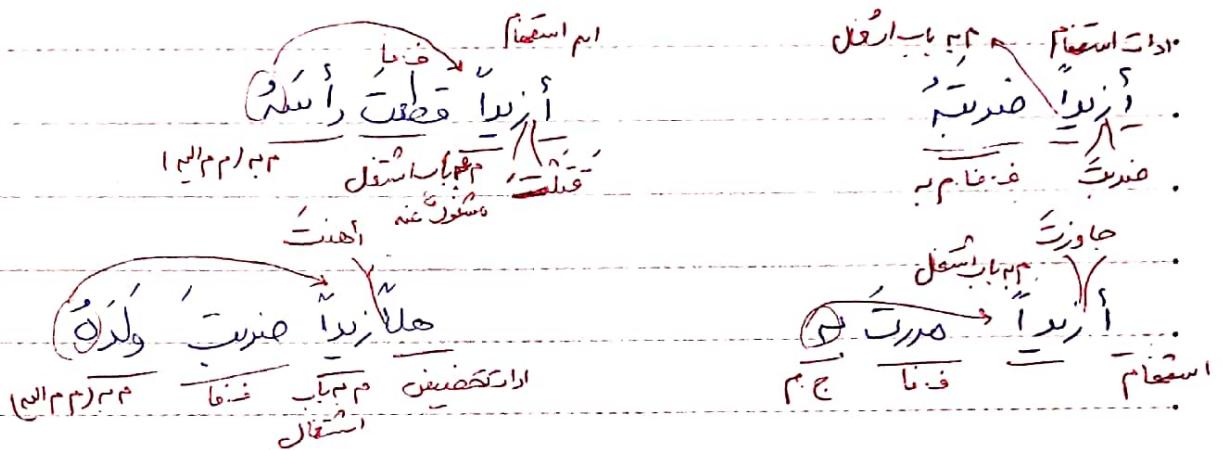
مبعیج آن ← الرطل را تیره

Date:

Subject:

فایده
چو عامل در صلب مسئول عنه

- ۱) فعله است که از نظر لفظی مترادف با فعل عملی است.
- ۲) فعله است که از نظر معنا (معنی) مترادف با فعل عملی است.
- ۳) فعله است و با توجه به نیاز مردم - لفظاً و معنایاً موافق فعل مذکور نیست بلکه ملازم معنای فعل مذکور است.

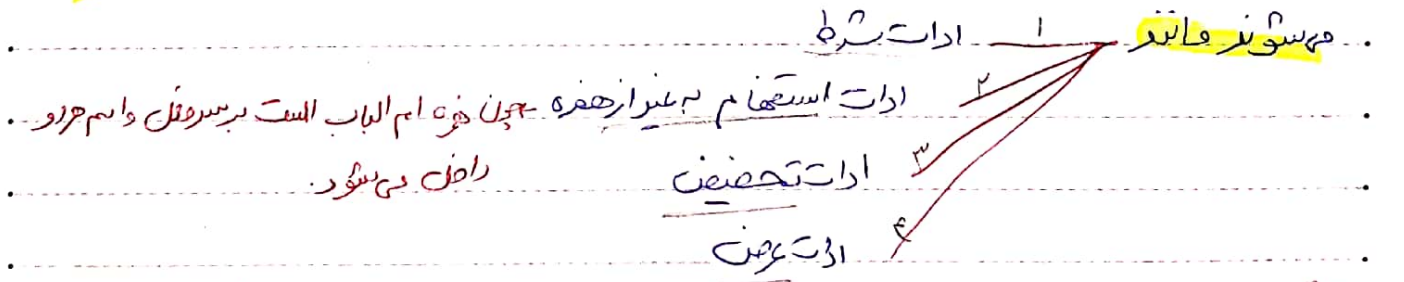


فایده
در مقامی که در صلب مسئول عنه واجب شرط در عامل آن این است که یا

- ۱) فعل صیغره باشد.
 - ۲) سببه فعل صیغره (اسم فعل / اسم صفت) باشد.
- * اسم تفضیل، مصدر صفت مسبوکه، اسم فعل، صیغه استعجاب، سببه فعل غیر صیغره - هر باشند.

درس ۵۷ تا ۶۴

لا واجب است نصب مسئول عنه در صورتی که واقع شود بعد از ادوات که این ادوات فقط در صیغره راجع



چون این ادوات فقط در صیغره هستند باقی اینها در سایر اشکال و احوال و در سایر اشکال و احوال در سایر اشکال و احوال

۲. زمانی که واقع شود قنار الفاعله که این الفاظ در حالت از خود محل نفس کنند

عائذ
ادوات استعاذ
لام استعاذ
کم ضمیر
تخصیص
استعظام
اسم مفعول
حروف متبینه

م عنده
ادوات شرط
خ فاعل
جواب شرط
الصدق
ان زینه
الکره
عقود

ترجمه در
رفع مفعول فاعل
م عنده لام استعاذ مستعاذ
الاستعداد
انا مفعول
م عنده

الصغیر کم اعصم
مفعول عنده
کم فاعل
خ فاعل
م عنده
مفعول عنده
ناتیه فاعل

انوار
هلا احترصه
مفعول عنده
ادوات تخصیص
خ فاعل

العلم هل اتقنته
اسم مفعول
نشر مفعول
هل فاعل
م عنده
مفعول عنده
اسم فاعل
خ فاعل

ترجمه در وقوع م مفعول فاعل
مفعول عنده
خ فاعل
مفعول عنده
خ فاعل
مفعول عنده

در صورتی که مفعول عنده صرفی باشد
یا مفعول است
فاعل است
ناتیه فاعل

۱. در صورتی که مبتدا است از ادوات استعاره می تواند غالباً بر سر اسم داخل می شوند

۲. در صورتی که عنوان فاعل یا نائب فاعل است که از ادوات استعاره شود که غالباً بر سر مفعول داخل می شوند

۳. وقتی از ادوات باشد فاعل لام استعاذ که بر سر اسم و فعل (حرف) داخل می شود، ترجمه

خارج بر رفع به عنوان فاعل یا نائب فاعل

Date:
Subject:

۱۵. * جایز است برفع وصف مسئول عنه خود در غیر از مواردی که رفع وصف واجب است.

زیداً < زیداً
أُرفِعُهُ

۱۶. مواردی که مسئول عنه ترجیح دارد نصب است

قابل مرور و کذب نیست قابل مرور و کذب است

۱۷. در صورتی که عبارتم عنه طلب ^۱ ^۲ ^۳ واقع شود، اعم از آنکه بلفظ انساناً باشد یا غیر

۱۷. أَبَاكَ أَلْرَمَّةُ ^{مفعول عنه} ^{مفعول امر}
السَّائِلُ لَا تَنْتَهَرُهُ ^{ترصیحاً مقبول} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال}

۱۸. أَخَاكَ وَفَقَّهُهُ ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال}

۱۹. در امر فرقی نیست که امر به صیغه باشد یا بحرف به کام

۲۰. زَيْدًا لَا تُغْفِرُ اللَّهُ لَهُ ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال}
عَمَلًا لِيُرْجَحَهُ اللَّهُ ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال}

۲۱. در مفعول طلب همراه با فاعل باشد و اسم مسئول عنه متضمن معنا سرفه بوده باشد در این صورت

۲۲. لَا تَنْصُرْكَ فَارِعٌ لَهُ الْجَبَلِ ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال} ^{م باب استفعال}
رفع مسئول عنه واجب است.

۲۳. اما اگر اسم مسئول عنه متضمن معنای سرفه نباشد در این صورت نصب م عنه واجب است

Date:

Subject:

۴ در صورتی که م عنه در جواب از استعجاب واقع شود یا :

* استعجاب از نصب است در این صورت نصب تر جمع دارد

* استعجاب از رفع است در این صورت رفع تر جمع دارد

م عنه زیداً <u>صنعتاً</u> <u>تر جمع دارد</u>	سؤال این بود	م عنه انهم <u>صنعتاً</u> <u>تر جمع دارد</u>
م عنه زیداً <u>صنعتاً</u> <u>رفع تر جمع دارد</u>	سؤال این بود	م عنه انهم <u>صنعتاً</u> <u>رفع تر جمع دارد</u>

به دلیل اینکه باید جواب با سؤال با هم مطابقت نماید

این یعنی از استعجاب **تنایز** : دعا کردن ← عبارست از توجه کردن دو عامل مختلف بر یک معمول که این معمول

بعد از دو عامل قرار می گیرد

مستأزج <u>صنعتاً</u> <u>بما</u> <u>فما</u>	مستأزج <u>صنعتاً</u> <u>فما</u>
أفادتی و أفدت <u>احاب</u>	أفادتی و أفدت <u>احاب</u>
بمازیم فاعل دارد	بمازیم مفعول به دارد
عامل اول	عامل دوم

اگر معمول مقدم به دو عامل شود و یا بین دو عامل قرار میگیرد دیگر تنایز نیست که

مقدم است
زیداً افضت و اکرمت × تنایز سفت

اکرمت احاب و أهانتهم × تنایز سفت

Date:

Subject:

تأخر در عهد ظهور و اواخر سوره بقره از تفسیر و حال

حذف ریاء تبارح در صورتی که هر دو نیازند همجوره باشد اگر نیاید آن همجوره برای عامل اول منصرف است . در معنای جمله کرد ذکر همجوره واجب است .

فَا نَبَا نَبْرُ حُرُورٍ عَفِ فَا نَبَا نَبْرُ حُرُورٍ
عَالِ الرِّ - ۲ دوست داشتن
مَلَيْتُ اللّٰهَ وَ عَالٍ عَفِ
فَلَنْ عَنِ - ۳ بیزاری بودن

اگر حرف جر یا بنا در هم بقیه معنی برای هر دو در و معنای استیاء می شود : بقیه من از او بیزارم و او بیزار من است

حایز است در باب تبارح محل برای عامل اول باشد .

فعل
عَفِ
شَرِّحْ وَا فَا رَنْحِ اِخْوَابِ
فَاعِلُ لِمَا سُوِّجَ
شَرِّحْ وَا فَا رَنْحِ اِخْوَابِ = شَرِّحْ وَا فَا رَنْحِ اِخْوَابِ
فَم

اگر یکی بین دو عامل توسط حرف کما باشد در این صورت حتی محل برای عامل اول است تا اینکه
م معنای جمله لغوی خود

فَم
عَا قَبِيْشِيْ كَا عَصِيْبِيْ اِخْوَابِ
فَا نَبَا نَبْرُ حُرُورٍ
فَم
عَا قَبِيْشِيْ كَا عَصِيْبِيْ اِخْوَابِ
فَا نَبَا نَبْرُ حُرُورٍ
فَم
عَا قَبِيْشِيْ كَا عَصِيْبِيْ اِخْوَابِ
فَا نَبَا نَبْرُ حُرُورٍ

به دلیل این که ای عاقله صم را منحصر به ما قبل می نماید . یعنی عطف من ادوا را عقوبت گویند .

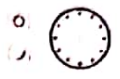
فنادری : حرفی که در جمله حذف می شود

استه که خواننده می شود توسط یکی از حروف بنا

حروف بنا عبارتند از : (يَا / اَيَا / اُ / هَيَا / وَا / اَي / اُ)

(حروف بنا قائم مقام فعل ادعوا و اطلب یا نادری معذوف است)

Date:
Subject:



وعلت این که فعل حذف شده و حرف نداء جای آن قرار گرفته است ، کثرت استعمال است و حذف فعل واجب است و در اصل منادا هم به برای فعل محذوف است که یا منصوب است لفظاً و یا محلاً .

حرف نداء يا الله و منادا منبئ برهنم محمداً صلياً عليه و آله و سلم (در اصل م ا د ع و الله)

از میان حرف نداء (ای و هجره) برای منادا نزدیک و (وا) برای منادای عنذوب است .

و صابغه حرف نداء برای نداء بعیید و آنچه که بمنزله منادای بعیید است به منزله منادای بعیید هر سوز هو در نداء قرار گرفتن خرداً تم یا عاقل

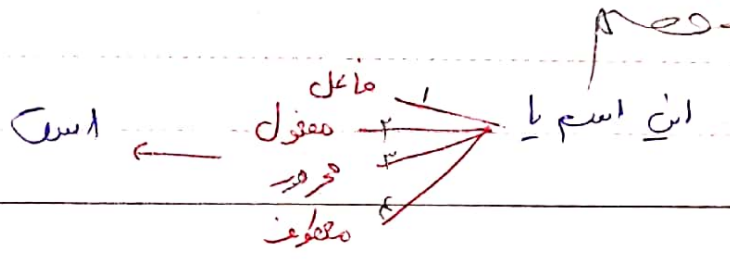
گاهی اوقات منادی بعیید به منزله منادای نزدیک زدن می شود و از طرف حرف نداء نزدیک استخاره می شود و این در صورتی است که شما آن را در ذهن خود حاضر کنید .

انقسام منادای ۱۰۰

۱. مفرد : یعنی منادا که مصنف و کتب مصنف است ممکن است مفرد هم باشد یا جمع باشد .

۲. مصنف : ترکیب سوره انصاف و مصنف الله عالم یا عبدالله

۳. مضاف : اسمی است که مضاف آن کامل نفسی شود و بالاسمه که بعد از آن قرار می گیرد که





فارس و توفیق
۲ یا رطاً یحب العلماء

۱۱ یا رطاً حلماً

حروف ندا فارس و توفیق
ج ۳۰ محمداً محبوب
۳ یا تفضلاً فی الدرر (صفت)

اگر اسمی مستحق مورد تکرار بگردد در این صورت صفتی برهنه مقدر است و جمله مقصود است

خود کلمه صفتی بر کسر

خود کلمه صفتی بر تکرار

یا هو کما

یا هذا

فارس صفتی برهنه مقدر محمداً مقصود

فارس صفتی برهنه مقدر محمداً مقصود

اسمی که همراه ال است در صورت منادیا واقع بودن صفت از آن یا
ایها و ایها اسمی است
اسم آن ره تکرار

ای + حائبنه

ای + حائبنه

یا هذا الرجل

فارس را تکرار مقصود صفتی برهنه محمداً مقصود

حرف ندا یا ایها الرجل بول یا عفت بیان

حائبنه است = بدل یا عفت بیان

اسمی که بعد از ایها و ایها قرار میگیرد یا مستحق باشد = صفت

فارس صفتی برهنه مقدر محمداً مقصود

یا هذا الرجل

یا ایها العالم صفت

بدل یا عفت بیان

اگر اسمی که همراه با ال است حائبنه باشد می توان از ایها و اسم اشاره خود را هم استقا در نمود

یا ایها ذالرجل عفت بیان برای ایا

فارس صفتی برهنه
عفت بیان برای ایها
محمداً مقصود





Date:

Subject:

لفظ صلوات الله عليه مورد نزاع است زیرا حرف نون یا چون یاء اهل بیتین حرف از حروف
نونا می باشد و طاهر اوقات یاء حذف می شود و به جای آن م فشدند قرار می گیرد ، اجتماع یاء یا مینم
فشدند مینوع است .

یا الله = اللهم ✓ یا اللهم ع

زمانی که فارسی مصنف یا سنی مصنف باشد مصدر هر سه لفظاً و معنی یا مصباح العلم یا محی الفتنه

یا سنی که مورد نزاع قرار می گیرد در صورتی که اصناف سنی باشد به یاء مقدم یا صحیح الآخر است =
عید + ی

یا غیر صحیح الآخر است = مولد + ی قاصی + ی

در سن 41 ص 174

* این مصباح الآخر باشد در این حالت به وجه در آن جایز می باشد .
این وجه بهترین استیصال را دارد .

۱ حذف یاء و بقای کسره ← یا عبیدی ← یا عبیدی

۲ ایبات یاء حرکت آن فتحه یا سنی ← یا عبیدی ← یا عبیدی

۳ قلب یاء الف و بقای آنیم حرکت قبل از یاء تبدیل به فتحه می شود ← یا عبیدی

۴ حذف الف و بقای فتحه بر حرکت حرف آخر ← یا عبیدی

۵ ایبات یاء و اضافه شدن الف بعد از آن ← یا عبیدی



Date:
Subject:



اگر غیر مصدع الآخر باشد در آن عضو یک وجه اعراب مجاز است و آن ابیات یاد و حرکت آن فتحه به خاطر رفع السقاء ساکنین

ما فی صو گای

این لفظیه وجه اعراب مجاز است در اسمی که امانت شده باشد به یاء فتکم منضم است به امانت معنوی اگر امانت لفظی باشد در این صورت واجب است یاء فتکم و مجاز است حرکت آن فتحه یا ساکن باشد

صواب + ی ← یا غاربی = یا غاربی
مکرم + ی ← یا مکرمی = یا مکرمی

کلمه آب و ام در صورتی که امانت شده باشد به یاء فتکم و موردند آخر تکریر در آن علاوه بر وجه مجاز در صنادی مصدع الآخر مجاز است به حذف یاء و تکریر نزل از آن تا و حرکت تا و فتحه یا کسره و نیز امانت کردن الف بعد از ت

ابی ← یا آب

یا ابی ← ابی }
یا ابا }
یا اب }
یا ابیا }
یا ابی }
یا ابی }
یا ابیا }
یا ابیا }

جمع بین یاء و تا غیر ممکن است

در همه موارد مجاز است حذف حرف ندا

در صورتی که یا
۱. صادر از علم باشد
۲. مضاف باشد
۳. ایضا و ایجاب باشد





Date:

Subject:

فناری است که حرف نذا حذف شود است .

۱۴۰۰ (کلا) یوسف لماذا انقضت الوعد

۱۴۰۱ (کلا) یفسر المظلوم ارفق بی
منازله معناه که حرف نذا حذف شده
ای یاور مظلوم با دین مدارا کن

۱۴۰۲ (کلا) انھا الکریم حد علیة
منازله که حرف نذا حذف شده
اس بضم نده به من بیخوش

۱۴۰۳ در چه صورتی حذف فناری جایز است ؟ در صورتی که حرف نذایا باشد که در این صورت می تواند داخل شود هم بر جمله مقوله و هم بر حرف و جمله ایضاً

۱۴۰۴ (کلا) یا ر حیم اللہ من ر حیم
حرف نذاری من سده
بالسیر کننت عالی
حرف نذاری محذوف

العیب در این گونه موارد الیاد حرف تنبیه گرفته شود کثیر است تا حرف نذا چون در صورتی که یاد حرف نذایا باشد باید دنبال فناری بگردیم

- توابع
- ۱) صفت
 - ۲) عطف به حرف
 - ۳) عطف بیان
 - ۴) بدل
 - ۵) تاکید

حکم توابع در فناری

معنا فایده معنای : در صورتی که جمله معنای و جمله معنای باشد و تابع آن غیر از اول و عطفی که مجزا از ال بوده باشد . اعرب تابع واجب الیه است
انهم از آنکه تابع مقرر باشد یا غیر مقرر

عبارت

مادری معنای (مضعفان) هم هم الیه (مضعفان)
مرفوعاً یا عند الله العاقل
مادری معنای صفت
مفعولاً یا عند الله صاحب یعقوب
مفعولاً

مفرد : اگر مادری مقرر بوده باشد و تابع آن صفت است که یا این صفت

۱) اصناف شکره است وظایفی از الف و کام است در این صورت صفت تابع واجب است

۲) صفت اصناف شکره اما دارای الف و کام است در این صورت رفع و نصب تابع
صفت اصناف شکره و دارای الف و کام است
حدود و جایز است

مادری مقرر و هم معنای
مرفوعاً یا علی اللکریم الابر
نصب و کذا لفظاً مادری
مادری مقرر و هم معنای
مرفوعاً یا علی اللکریم الابر
نصب و کذا لفظاً مادری

مرفوعاً مادری (صفت مقرر و هم معنای)
یا زید رسول السلام
م م الیه (صفت)

مرفوعاً تابع از جمله مادری
یا علی الغافل = الغافل
صفت
مادری مقرر و هم معنای
م م الیه (صفت)

در صورتی که تابع تأکید عطف بیان و نیز موقوف هواه با ال بوده باشد حکم صفت را در (نصب و رفع آن هر دو برابر است)

مرفوعاً یا قوم کلهم = کلهم
مادری مقرر و هم معنای

مرفوعاً یا مسلمان اجمعین = اجمعین
مادری مقرر و هم معنای





مذاهب و عبارات و مقادیر مختلفه

حرفنا یا فتی احمد = احمد
عطف بیان

عطف
حرفنا یا سیبویه والعلیل
عطف به عبارات

الذی تابع عبارات بدل یا معطوف مصدر از الف و لام باشد حکم عبارات مستقل را دارد و تابع عبارات را بر سر آن قرار گرفته است.

حرفنا یا زید أخانا (هم و هم الیه) عطف و مقصور
حرفنا یا عبد الله و خالد عطف
عطف به عبد الله (عبارت عطف
عبارت صیغه جزمی عطف
یا زید در پیش

معانی موارد که بیان شد در اعراب قواعد در صورتی است که تابع مصدر یا زید یا نبوده باشد از تابع مصدر
از زید نبوده باشد فاعل تابع در اینجا و استیاء فقط در آن رفع جایز است.
یا ایها الرجل

صفتی که در آخر تابع گذاشته می شود علامت اصلی آن نسبت فقط به جهت هم ممکن بودن با عبارات
آن اعراب را می نبرد در اصل تابع صفت است به فتحه مقدره.

چنانچه که صفت عبارات کلمه این بوده باشد و این اسم علم ای معنی از خود اجزای نبوده باشد در این
حالت در عبارات دو وجه اعراب جایز است.

۱- رفع یا یوسف ← الیم در صورتی که عبارات معترضه معروف بوده باشد.

حرفنا یا یوسف الیم را آورد ← بنا بر این که اصل در عبارات معترضه است که صیغه جزمی باشد
بنا بر این که تبعیت کرده از اعراب صفت
عبارت صفت

اما اگر این سن دو علم قرار گرفته باشد در این صورت فقط عبارات معترضه می آید یا یوسف این اعراب

